

## هوش هیجانی مادران و ارتقای هوش هیجانی کودکان پیش دبستانی

فریبا جیحانی نژاد<sup>۱\*</sup>، کیومرث فرح بخش<sup>۲</sup>، محمد کلاتر کلوشه<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد مشاوره مدرسه، دانشگاه علامه طباطبایی

<sup>۲</sup> گروه مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی

<sup>۳</sup> گروه مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی

### چکیده

مادر از دوران قبل از تشکیل نطفه تا بزرگسالی تاثیر غیرقابل انکاری بر رشد و شکل گیری همه جانبه فرزندش دارد. هدف این پژوهش اثر آموزش هوش هیجانی به مادران بر میزان هوش هیجانی کودکان پیش دبستانی بود. جامعه آماری شامل کودکان پیش دبستانی دختر شهر اصفهان بود. از بین مدارس یک مدرسه دسترس انتخاب شد، سپس ۱۰ نفر از کودکان به صورت تصادفی منظم از روی لیست کلاسی انتخاب شدند تا در گروه آزمایشی قرار بگیرند و ۱۰ نفر دیگر از کودکان برای گروه کنترل انتخاب شدند. پس از اجرای پیش آزمون مولفه های هوش هیجانی به مادران گروه آزمایش ارائه شد و آن گاه پس از آزمون اجرا گردید. جهت جمع آوری داده ها از آزمون خانوادگی هوش هیجانی استفاده شد. گروه آزمایش در مقایسه با گروه کنترل تفاوت معناداری در هوش هیجانی داشتند، آموزش هوش هیجانی به مادران باعث افزایش هوش هیجانی در کودکان پیش دبستانی می شود.

**کلید واژه ها:** هوش هیجانی؛ آموزش مادر؛ کودکان پیش دبستانی

### مقدمه

از آغاز مطالعه هوش غالباً بر جنبه های شناختی آن نظیر حافظه، حل مسئله و تفکر تاکید شده است؛ در حالی که امروزه جنبه های غیرشناختی هوش یعنی توانایی های عاطفی، هیجانی و اجتماعی نیز مورد توجه قرار می گیرند (ونگ و لای، ۲۰۰۲؛ به نقل از غنائی، ۱۳۹۰). بار-آن (Bar-on) بیان می کند هوش هیجانی مجموعه ای از توانایی ها، قابلیت ها و مهارت هایی است که فرد را برای سازگاری موثر با محیط و کسب موفقیت در زندگی تجهیز می کند و صفت هیجان در این نوع هوش رکن اساسی است که آن را از هوش شناختی متمایز می کند. هوش هیجانی طی زمان رشد می کند و طی زندگی تغییر می کند. هوش هیجانی بر خلاف هوش شناختی که نسبتاً ثابت و تغییرناپذیر است، از طریق یادگیری بهبود می یابد (گلنن، ۱۹۹۵؛ چرنیس و گلنن، ۱۹۹۸). تشخیص اهمیت مهارت های اجتماعی و توان کنار آمدن موثر با دیگر افراد، موجبات علاقمندی روزافزونی را به مفهوم هوش هیجانی فراهم آورده است.

در میان عوامل اجتماعی زیادی که در تحول کودک سهم دارند، خانواده بدون شک از اهمیتی اساسی برخوردار است. روابط بین کودک والدین را می توان به عنوان نظام یا شبکه ای از عوامل و بخش هایی دانست که در واکنش های متقابل با یکدیگرند. در سال های اولیه تنها روابط موجود برای کودک، روابط او با والدینش است. جو خانوادگی می تواند در ایجاد سازش کودک تسهیل کننده و یا بازدارنده باشد (دیویس و کامینگز، ۱۹۹۴). بچه ها این ظرفیت را دارند که هر چیزی را احساس کنند. در همین راستا والدین نیز باید بدانند چگونه کودکان درک و احساس میکنند و چگونه به آنها آموزش دهند.

اخیراً مفهوم هوش هیجانی گسترش فراوانی یافته است، خصوصاً در زمینه کاربرد آن در تعلیم و تربیت، زندگی شخصی، محیط کار و تجارت، پژوهش هایی انجام شده است، صدیقه امیدی در پژوهشی دریافت آموزش هوش هیجانی بر تقویت هوش هیجانی کلی دانش آموزان ابتدایی موثر است. پژوهش ها نشان دادند که افراد با توانمندی های هیجانی بالا، بهتر می توانند با مشکلات زندگی روبه رو شوند، هیجان های خود را به گونه ای موثرتری تنظیم کنند و روابط اجتماعی بهتری داشته باشند (اسماعیلی و همکاران، ۱۳۸۶). محققان در مرور برخی پژوهش های انجام شده به این نتیجه رسیدند که افراد با خودآگاهی هیجانی بالا، مهارت های بیشتری در مدیریت مشکلات هیجانی خود دارند و در مقایسه با افرادی که مهارت های کمتری دارند احساس سلامت روان بیشتری را تجربه می کنند. این امر به احتمال زیاد به این دلیل است که هوش هیجانی به افراد کمک می کند تا در زمینه رهبری و تصمیم گیری موفق تر باشند (کزوارا، بولوک، ۲۰۰۹).

هوش هیجانی هم ممکن است آموزش داده شود و هم یادگرفته شود (اکبرزاده، ۱۳۸۳). در این قلمرو پژوهش هایی وجود دارند که روابط والد-کودک را به عنوان یکی از فرایندهای زیربنایی در نظر گرفته اند. نتایج پژوهش های متعدد نشان می دهد که ابراز هیجان والدین (expressivity parents emotional) به عنوان یکی از متغیرهای مهم با کیفیت روابط والد-کودک و مشکلات رفتاری کودکان ارتباط دارد (ایزنبرگ و همکاران، ۲۰۰۱؛ لینداهل، ۱۹۹۸). برای نمونه یافته های پژوهشی دان و برلوان (۱۹۹۱) و هالبرشتا و همکاران (۱۹۹۵)، حاکی از آن است که چنانچه والدین در تعامل با فرزندان خود، هیجانات مثبت بسیار و هیجانات منفی اندک نشان دهند میزان صلاحیت اجتماعی در این کودکان افزایش یافته، مشکلات رفتاری درونگرایی و برون گرایی در آنها کاهش می یابد. به عبارت دیگر ابراز هیجانات مثبت والدین در خانه با حرمت خود (self-esteem)، دلبستگی ایمن (Security attachment) و رفتارهای جامعه طلبی در کودکان همبستگی دارد. بلسکی (۱۹۹۰) معتقد است رفتارهای پرخاشگرانه و خصمانه والدین، الگوهای ناسازگارانه ای از حل مسئله و حل تضاد برای کودکان فراهم می آورد.

باتوجه به مفاهیم ذکر شده و با در نظر گرفتن اینکه خانواده و کیفیت روابط خانوادگی می تواند پیش بینی کننده رفتارهای آینده کودکان باشد. فرض پژوهش حاضر این بود که اگر آموزش رفتاری تعامل والد و کودک از متداولترین و موفق ترین رویکرد درمانی در ارتباط با رفتارهای مخل کودکان است، پس آموزش مستقیم والدین بر هوش هیجانی کودکان تاثیر دارد.

\* e-mail: f.jeyhani90@gmail.com

## روش

## شرکت کنندگان

طرح حاضر از نوع پیش آزمون- پس آزمون با گروه کنترل بود. برای نمونه‌گیری از بین نواحی شهر اصفهان، ناحیه ۵ انتخاب شد و از بین مدارس یک مدرسه در دسترس انتخاب شد، ۱۰ نفر از کودکان به صورت تصادفی منظم از روی لیست کلاسی انتخاب شدند و در گروه آزمایشی قرار گرفتند و ۱۰ نفر دیگر از کودکان برای گروه کنترل انتخاب شدند.

## ابزار

هوش هیجانی: استفاده از آزمون خانوادگی هوش هیجانی که توسط موریس جی و با همکاری گی نورتن ادلمن تدوین شده است. این آزمون شامل ۲۰ سوال است که ۱۰ سوال آن در رابطه با کودک و ۱۰ سوال دیگر در رابطه با والد است. دارای مقیاس ۳ گزینه‌ای بر اساس طیف لیکرت (از کاملاً صحیح - گاهی اوقات - هرگز) می‌باشد که به ترتیب نمره‌ی سه، دو و یک می‌گیرد. نمره‌ی بالا در هر سوال نشان‌دهنده مهارت لازم در هوش هیجانی است. پایایی ثبات داخلی این آزمون با استفاده از آلفای کرونباخ محاسبه شده که ضریب حاصل از آن ۰/۶۸- شد و این نشان دهنده‌ی همگن بودن آیتم‌های این آزمون است. همچنین نمونه مورد نظر پس از یک بازه دو هفته به آزمون خانوادگی هوش هیجانی پاسخ دادند که برای تعیین ثبات محاسبه شد و ضریب حاصل از آن ۰/۷۶- محاسبه شد، که نشان می‌دهد اندازه‌گیری نسبتاً پایداری در دوره‌ی کوتاهی از زمان دارد. همچنین برای بررسی روایی این مقیاس، نسخه‌ی ترجمه شده آن در اختیار پنج نفر از اساتید و متخصصین رشته‌ی مشاوره قرار داده شد که مورد بررسی قرار گرفت و روایی آن تأیید شد.

## شیوه‌ی اجرا

پس از مشخص شدن گروه‌ها و اعضای آنها، پیش‌آزمون اجرا شد. سپس گروه آزمایش تحت آموزش متغیر مستقل، جلسات آموزشی مهارت‌های هوش هیجانی برای مادران طی ۱۰ جلسه گروهی یک ساعته (به طور هفتگی)، قرار گرفت. آنگاه پس آزمون نیز به صورت گروهی برای هر دو گروه به عمل آمد.

## نتایج

پس از حذف تأثیر پیش‌آزمون بر روی متغیر وابسته و با توجه به ضریب  $F$  محاسبه شده، مشاهده می‌شود که بین میانگین‌های تعدیل شده نمرات هوش هیجانی شرکت کنندگان بر حسب عضویت گروهی (گروه آزمایشی و گروه کنترل) در مرحله پس‌آزمون تفاوت وجود دارد ( $F = 5/59, p < 0/05, est = 0/25$ ) لذا فرضیه اصلی تأیید گردید. بنابراین آموزش هوش هیجانی به مادران بر افزایش هوش هیجانی گروه آزمایشی در پس آزمون تأثیر داشته است.

## جدول ۱

میانگین و انحراف نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون هوش هیجانی

| متغیر      | گروه   | تعداد | پیش آزمون<br>M(SD) | پس آزمون<br>M(SD) |
|------------|--------|-------|--------------------|-------------------|
| هوش هیجانی | آزمایش | ۱۰    | ۲۲/۶۰ (۲/۱۷)       | ۲۵/۲۰ (۲/۳۴)      |
|            | کنترل  | ۱۰    | ۲۳/۴۰ (۲/۴۱)       | ۲۳/۷۰ (۲)         |

## بحث

بر اساس یافته‌های حاصل که از تأثیر آموزش هوش هیجانی به مادران بر میزان هوش هیجانی کودکان گروه آزمایش بدست آمده؛ مشهود است، میانگین نمرات هوش هیجانی در پس‌آزمون گروه آزمایش نسبت به پیش‌آزمون افزایش یافته است؛ اما نمرات پس‌آزمون هوش هیجانی در گروه کنترل افزایش چندانی نداشته است بنابراین آموزش هوش هیجانی مادران بر میزان هوش هیجانی کودکان گروه آزمایش در پس‌آزمون تأثیر داشته است. این پژوهش که با هدف بررسی و تعیین تأثیر آموزش هوش هیجانی مادران بر کودکان اجرا شد، در درجه اول همانطور که پژوهشگران و نظریه پردازان هوش هیجانی باور دارند (متیوز و همکاران، ۲۰۰۲)، نشان داد که هوش هیجانی از قابلیت آموزش و اصلاح برخوردار است. به اعتقاد سالوی (به نقل از اکبر زاده، ۱۳۸۳) یکی از پایه گذاران اصلی نظریه هوش هیجانی، هوش هیجانی هم ممکن است آموزش داده شود و هم یادگرفته شود. نتایج این پژوهش با پژوهش‌هایی که آموزش رابطه مبتنی بر دلبستگی والدین را در جلوگیری از تشدید علائم موثر می‌داند و مطالعاتی که خانواده درمانی شناختی-رفتاری را نسبت به درمان خالص شناختی-رفتاری در بهبود کودکان مضطرب موثر می‌داند همسو می‌باشد. بی‌ثباتی والدین و نیز مقررات و انضباط سخت و خشک از طرف آنها می‌تواند بر اضطراب کودکان تأثیر بسزایی داشته باشد. تعاملات نادرست والدین با فرزندان و نیز اضطراب والدین می‌تواند باعث شود تا کودکان دنیا را به صورت ناامن درک کنند و توانایی مواجه شدن با خطر را نداشته باشند (شکیبایی و همکاران، ۱۳۹۲).

در تبیین این فرضیه می‌توان گفت از آنجا که هوش هیجانی از طریق یادگیری افزایش می‌یابد مادر الگوی یادگیری موثری برای کودکان است و زمان زیادی را با کودک خود سپری میکند. مادر از دوران قبل از تشکیل نطفه تا بزرگسالی پیوندی جدایی ناپذیر و تأثیری غیرقابل انکار بر رشد و شکل‌گیری همه جانبه‌ی فرزندش دارد. این پژوهش میتواند انگیزه‌ای برای خانواده‌ها ایجاد کند تا مهارت‌های هوش هیجانی را از کودکی به فرزندان خود آموزش دهند بنابراین پیشنهاد میگردد در طی پژوهشی الگویی آموزشی برای کودکان تدوین کرد. در پایان باید گفت هر پژوهشی در مراحل مختلف خود با محدودیت‌هایی مواجه است، پژوهش حاضر نیز از آن مبرا نبوده است و از جمله محدودیت‌های آن عدم تعمیم نتایج به پسران و سایر مقاطع تحصیلی می‌باشد. در ضمن نمونه‌ی پژوهش حاضر محدود است.

منابع

- احدی، بتول؛ حجازی، الهه و به‌پژوه، احمد (۱۳۸۳). رضایتمندی زناشویی، ابراز هیجان والدین و مشکلات عاطفی- رفتاری کودکان. *مجله روانشناسی*، ۸، ۱، ۵۲-۶۹.
- عابدی، محمدرضا؛ شکیبایی، فرشته؛ ازهر، سید محمد مسعود و رحیمی، مجتبی (۱۳۹۲). تاثیر آموزش شناختی- رفتاری رابطه مادر و کودک بر کاهش علائم وسواسی جبری کودکان. *مجله تحقیقات علوم رفتاری*، ۱۱، ۱۷۶-۱۸۴.
- Barret, P. M., Healy-Farrell, L., Piacentini, J., & March, J. S. (2004). Obsessive-compulsive disorder in childhood and adolescence: Description and treatment. In P. M. Barrett and T. H. Ollendick (Eds). *Handbook of intervention that work with children and adolescents: Prevention and treatment*. New Jersey, NJ: John Wiley & Sons.
- Belsky, J. (1990). Parental and non-parental child care and children socioemotional development: A decade in review. *Journal of Marriage and the Family*, 52, 885-903.
- Davies, P. T. & Cumming, F. M. (1994). Marital conflict and adjustment: An emotional security hypothesis. *Psychological Bullerin*, 116, 387-411.
- Dunn, J. & Brown, J. R. (1991). *Relationships, talk about feelings and the development of affect regulation and Dysregultion*. New York: Cambridge University Press.
- Eisenberg, N., Gershoff, E. T., Fabes, R. A., Shepard, S. A., & Murphy, B. C. (2001). Mothers emotional expressivity and children behavior problems, and social competence: mediation through children regulation. *Developmental Psychology*, 37(4), 475-499.
- Halberstal, A. G., Cussidy, J., Stifter, C. A., Parke, R. D., & Fox, N. A. (1995). Self- expressiveness within the family context: Psychometric support for a new measure. *Psychological Assessment*, 7, 93-103.
- Self-Brown, S., Frederick, K., Binder, S., Whitaker, D., Lutzker, J., Edwards, A., & Blankenship, J. (2011). Examining the need for cultural adaptations to an evidence-based parent training program targeting the prevention of child maltreatment. *Children and youth Service Review*, 33(7), 1166-27.